

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال چهارم، شماره نهم، تابستان ۱۳۸۹

تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۷

صص ۷۲ - ۵۱

زیمل

(پرسه‌زنی خوشه چین)

دکتر مهدی ادیبی سده^۱ و محمود رشیدی^۲

چکیده

گنورگ زیمل به خاطر ویژگی‌های منحصر به فرد آثارش از لحاظ موضوع پژوهش، روش پژوهش و شیوه‌ی نگارش و همچنین زمان حیاتش یکی از جامعه‌شناسان کلاسیک است که همراه با آگوست کنت، امیل دورکهایم، کارل مارکس و ویلفردو پاره‌تو جامعه‌شناسی را بنیان نهاده‌اند. اهمیت روش‌شناسی زیمل برای پست‌مدرن‌ها نیز قابل توجه است. باز تفسیر اخیر آثار گنورگ زیمل با عنوان زیمل مابعد نوین (شده) منتشر گشته است. در این دست نوشته تلاش شده است تا با رعایت ایجاز به برخی از جنبه‌های آثار گنورگ زیمل پرداخته شود.

«مسألهٔ زمان تاریخی» و «درباره تاریخ فلسفه» که در اینجا تا حدی به آن اشاره شده، نسبت به سایر مطالب احتمالاً تازگی بیشتری خواهد داشت، چون کمتر به آن پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: گنورگ زیمل. پست مدرن‌ها. تاریخ فلسفه

مقدمه

جامعه‌شناسی از زمانی که آگوست کنت این نام را برایش پیشنهاد کرد تا امروز راه بسیار پر پیچ و خمی را طی کرده است. شخصیت‌های بسیاری به این انگاره از علم خدمت کرده‌اند، هر چند پاره‌ای از آنها از این که آنها را جامعه‌شناس بدانند چندان دل خوشی نداشتند؛ از آن جمله می‌توان به کارل مارکس که خود را متخصص در اقتصاد سیاسی و گنورگ زیمل که خود را بیشترین فیلسوف می‌نامید اشاره کرد.

در دهه‌های اخیر با کوشش جامعه‌شناسان معاصر پاره‌ای از جامعه‌شناسان کلاسیک مورد توجه مجدد قرار گرفته‌اند. جاناتان ترنر^۲ به آثار هربرت اسپنسر پرداخته است و دیوید فریزبی^۳ نیز به بررسی و ترجمه آثار گنورگ زیمل همت گماشته است.

گنورگ زیمل به خاطر ویژگی‌های منحصر به فرد آثارش از لحاظ موضوع پژوهش، روش پژوهش و شیوه نگارش و همچنین زمان حیاتش یکی از جامعه‌شناسان کلاسیک است که همراه با آگوست کنت، امیل دورکهایم، کارل مارکس و ویلفردو پاره تو جامعه‌شناسی را بنیان نهاده‌اند. شرایط خاص زندگی او بی‌شک در تفکراتش تأثیر گذار بوده است. او آخرین فرزند یک خانوادهٔ یهودی تبار ساکن برلین بود و در طول زندگی اش طعم "غریبه" بودن را بسیار چشیده بود و خود تجربهٔ بسیاری از "گونه‌های اجتماعی" که در آثارش تبیین کرده بود، را داشت.

اندیشمندان گوناگونی بر زیمل تأثیر گذاشتند. غیر از معلمانش، سایر شخصیت‌های تأثیر گذار بر افکار زیمل عبارتند از: متفکران گوناگونی چون هوسرل، مارکس، وبر، هگل، کوئن،

1. Paradiym
2. Jonatan Turner
3. David Friesby

گفته، هراکلیتوس و شوپنهاور. در آرای زیمِل، بسیاری از مضامینی که فریدرش نیچه^۱ طرح کرده است نیز به چشم می‌خورد. تأثیر سبک نگارش گزین گویانه و نامتعارف نیچه و لذتی که او از تناقض گویی می‌برد و این که او وضعیت انسان را آمیزه‌ای از شادی و اندوه می‌دانست، در آثار زیمِل به وضوح دیده می‌شود. آرای هراکلیتوس نیز، که زیمِل وی را بسیار می‌ستود، تأثیر بسیاری بر صورت بندی نسبی گرایی وی داشت. ضمناً مشابهت‌هایی که بین دیالکتیک هگل و زیمِل وجود دارد، بیش از آن است که بتوان آن را امری صرفاً تصادفی دانست [دیلینی، ۱۳۸۸: ۱۷۲].

اهمیت روش شناسی زیمِل برای پست مدرن‌ها نیز قابل توجه است. باز تفسیر اخیر آثار گئورگ زیمِل با عنوان زیمِل مابعد نوین (شده) منتشر گشته است. واینشتاین^۲ها چنین تشخیص می‌دهند که سعی بسیار شده است تا زیمِل به صورت نوگرایی لیبرالی معرفی شود که می‌خواهد روایت فراگیری از روند تاریخی در جهت چیرگی فرهنگ عینی، یعنی همان «فاجعه فرهنگ» را ارایه کند. به هر روی، آن‌ها استدلال می‌کنند که با همین شدت می‌توان زیمِل را به عنوان اندیشمند مابعدنوگرا معرفی کرد. واینشتاین‌ها می‌پذیرند که هر دو نوع معرفی اعتبار دارد و هیچ کدام از دیگری درست تر نیست. آنها چنین استدلال می‌کنند که (به نظر ما، نوگرایی و مابعد نوگرایی دو شق دافع هم نیستند، بلکه قلمروهایی گفتاری^۳ اند در همدیگر تداخل دارند). آنان یادآور می‌شوند که می‌توانند تفسیر نوگرایانه‌ای از زیمِل به دست دهند، ولی احساس می‌کنند که توضیح مابعد نوگرایی در مورد زیمِل سودمندتر است. به همین دلیل، آنها این نظر بسیار مابعد نوین را بیان می‌کنند: «هیچگونه زیمِل ذاتی وجود ندارد، بلکه زیمِل‌های متفاوتی از طریق مواضع گوناگون در صورت بندی‌های گفتاری معاصر، قرائت می‌شوند» [ریتزر، ۱۳۸۴: ۸۰۶].

1. Fridrich Nietzsche
2. Weinstein and weinstein
3. discursive

با توجه به قرابت تفکرات زیمل با پست مدرنیسم و سبک خرد اندیش او احتمالاً تفکرات این دانشمند اجتماعی در دهه‌های آینده نیز این اقبال را دارد که مورد توجه پژوهش‌گران اجتماعی قرار بگیرد.

در این نوشته تلاش شده است تا با رعایت ایجاز به برخی از جنبه‌های آثار گئورگ زیمل پرداخته شود. «مسئلهٔ زمان تاریخی» و «دربارهٔ تاریخ فلسفه» که در اینجا تا حدی به آن پرداخته می‌شود نسبت به سایر مطالب احتمالاً تازگی بیشتری خواهد داشت، چون کمتر به آن پرداخته شده است.

زندگی نامه

زندگی نامهٔ زیمل هنوز نوشته نشده است [لورانس^۱، ۱۹۷۵؛ شنابل^۲، ۱۹۷۶]. آخرین از هفت خانوادهٔ یهودی تبار برلینی تابعیت یافته‌ای است که خاستگاهشان برسلو^۳ در سیلزی^۴ است. گئورگ زیمل اول مارس ۱۸۵۸ در مرحله‌ای در مرکز تجاری برلین، در ساختمانی در تقاطع «لایپزیک اشتراسه» متولد شده است.

پدر بزرگش، اسحاق اسرائیل ملقب به زیمل^۵، اصلاح کوتاه شده‌ای است که گاهی برای «ساموئل» به کار می‌رود. پدرش، ادوارد زیمل یهودی تباری بود که به پروتستانیسم گروید؛ او بنیان‌گذار یک کارخانهٔ قنادی و مؤسس کارخانهٔ شکلات سازی مشهور ساروتی^۶ بود که شهرت دارد در گذشته تأمین کنندهٔ رسمی شیرینجات دربار پروس بوده است. گئورگ هنوز شانزده سال بیشتر نداشت که پدرش در گذشت و تربیتش را مادرش فلورا بداشتاین^۷ بر عهده گرفت که زنی سلطه‌گر بود و گئورگ همیشه فاصله‌اش را با او حفظ می‌کرد؛ و پدر خوانده‌اش ژولیوس فردلاندر^۸ (عمودل)، یک دوست خانوادگی و مالک مؤسسه انتشاراتی

1. Laurence
2. schenabel
3. Berslau
4. silesie
5. simmel
6. sarotti
7. Flora Bodstein
8. Julius Friedainder

موسیقی پترس ورلاگک^۱ بود که هنوز هم فعال است. فردلاندر بخش عمده‌ای از ثروتش را برای گنورگ باقی می‌گذارد که به وی امکان می‌دهد پانزده سالی را در رفاه زندگی کند، در حالی که او استاد غیر رسمی و مازاد دانشگاه برلین بود و حق الزحمه مختصری دریافت می‌کرد. [واندنبیرگ، ۱۳۸۶: ۱۰-۹]

زیمل طی پانزده سال تدریس در دانشگاه، نه تنها در مجامع علمی آلمان بلکه در سطح بین‌المللی و به ویژه در ایالات متحده شهرت و اعتبار بسیاری پیدا کرد، جایی که آثار او تأثیر عمده‌ای در شکل‌گیری جامعه‌شناسی داشت [دیلینی، ۱۳۸۸: ۱۶۸]. در ایالات متحده زیمل هرگز به عنوان فیلسوفی بزرگ شناخته نشده بود، اما با شروع قرن بیستم او به عنوان یک جامعه‌شناس معروف شناخته شد. بین سالهای ۱۸۹۳ تا ۱۹۱۰ تعدادی از نوشته‌هایش که اغلب دارای مضامین جامعه‌شناختی بودند در نشریات آمریکا^۲ چاپ شد. اکثر آنها ترجمه‌ی بیون اسمال بود. بود. پارک و بورگس در کتاب «مقدمه‌ای بر علم جامعه‌شناختی» (۱۹۲۱) مقامی برجسته به زیمل دادند [woiff, 1950: xxivZ].

فعالیت‌های او محدود به تدریس نبود. نوشتاری فراوان او شامل بیش از یک صد مقاله و چندین جلد کتاب با حجمی قابل ملاحظه بود که مهمترین و بحث‌انگیزترین مقالات او عبارت بودند از: «کاستی‌های اخلاقی به مثابه کارکردهای فکری تعیین‌کننده»^۳ (۱۸۹۳)، «مشکلات بنیادین جامعه‌شناسی»^۴ (۱۸۹۵)، «تفوق و انقیاد به مثابه موضوع اصلی جامعه‌شناسی»^۵ (۱۸۹۶)، «بقایای گروه‌های اجتماعی»^۶ (۱۸۹۶)، «فصلی در فلسفه ارزش»^۷ (۱۹۰۰). در سال ۱۹۰۰، دانشگاه برلین به زیمل عنوان استاد افتخاری اعطا کرد و به این ترتیب، وی را پس از سال‌ها تأخیر به رسمیت شناخت. اما زیمل با کسب این عنوان هم، که صرفاً افتخارآمیز بود و برای وی مزایای مالی به همراه نداشت، موقعیتی کاملاً تثبیت شده در دانشگاه، با وجود

1. Peters veriağ
2. The American journal of sociology
3. Moral Deficiencies as Determining Intellectual Functions
4. The problem of sociology
5. Superiority and subordination as subject-matter for sociology
6. The persistence of the social Group
7. Philosophie des Geldes

برخورداری از حمایت‌های دانشمندانی چون ماکس وبر، تا مدت‌ها بی نتیجه ماند. در سال ۱۹۱۴ بود که زیمل سرانجام موفق شد در دانشگاه استراسبورگ، به کرسی استادی در رشته فلسفه دست یابد. او حتی از تصور ترک برلین متنفر بود، به علل مالی ناچار به ترک شهری شد که نزدیک به سی سال در آن جا به تدریس و کار پرداخته بود.

زمانی که زیمل یک استاد کارمزدی بود و هنوز در دانشگاه به رسمیت شناخته نشده بود، می‌بایست از هر زمان دیگری بیشتر امیدوار بوده باشد که در دانشگاه پذیرفته خواهد شد. مقایسه مقالات منتشره او پیش از آغاز گرفتن قرن بیستم (زمانی که هنوز به عنوان استاد کارمزدی در دانشگاه خدمت می‌کرد) با مقالاتی که بعدها منتشر شدند، نشان می‌دهد که در دوره نخست، نیمی از نوشته‌های او در مجلات دانشگاهی به چاپ رسیده بودند، حال آنکه در دوره بعد، تنها یک چهارم مقالاتش در این گونه مجلات ارایه شده بودند.

مقایسه تاریخ انتشار مقالات زیمل با توجه به نوع نشریه					
پیش از ۱۹۰۰			پس از ۱۹۰۰		
نوع مجله	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد کل
علمی	۳۱	۵۰	۳۳	۲۸	۶۴
غیر علمی	۳۱	۵۰	۸۵	۷۲	۱۱۶
جمع کل	۶۲	۱۰۰	۱۱۸	۱۰۰	۱۸۰

زیمل در آغاز کار هم با مخاطبان دانشگاهی در تماس بود و هم با شنوندگان در تماس بود و هم با شنوندگان غیر دانشگاهی. اما بعدها بیش از پیش برای انتشارات غیر دانشگاهی گرایید. گرچه نمی‌توان این نکته را به درستی اثبات کرد، اما بسیاری از شواهد نشان می‌دهد که شنوندگان سخنرانی‌های زیمل، درست از همان سنخ مردمانی ترکیب می‌شدند که او در مجلات غیر دانشگاهی مخاطب شان قرار می‌داد. زیمل در اواخر کار، گرچه هنوز گوشه چشمی به دانشگاه داشت، ولی چندان تمایلی به توقعات دانشگاهیان نشان نمی‌داد و برای شنوندگان غیر دانشگاهی اش بیشتر اهمیت قائل بود.

شاید واقعیت این بوده باشد که هر چه زیمِل از سوی مخاطبانی غیر دانشگاهی‌اش بیشتر شناخته و مقبول می‌شد، ناشران مجلات غیر تخصصی نیز بیشتر به او اصرار می‌کردند که مقالاتش را در مجلات آن‌ها به چاپ رساند. سخن کوتاه، شاید علاوه بر خواست زیمِل در پیدا کردن مخاطبان غیر دانشگاهی، علاقه بیشتر ناشران مجلات محبوب این مخاطبان به نوشته‌های او، نیز در این جریان نقش داشته باشد. این امر در واقع، یک فراگرد کنش متقابل میان زیمِل و مخاطبانی غیر دانشگاهی‌اش به میانجی‌گری ناشران مجلات غیر تخصصی بود.

شاید بتوان چنین توجیه کرد که بیشتر تصویری را که زیمِل از خودش داشت، شنوندگان ستایش‌گر او ترسیم کرده بودند و بازدهی فکری او تحت تأثیر نفوذ تقاضاهایی بود که غیر دانشگاهیان سهمیم در نقش او بر او اعمال می‌کردند. فشارهایی که این افراد سهمیم در نقش، بر نقش مجموعه‌ای او اعمال می‌کردند، در تعاریف او از خودش و رفتار نقشی خاص او تعدیل‌های مقتضی وارد کرده بودند. منزلت غیر رسمی زیمِل در دانشگاه، او را بر آن واداشته بود که در حاشیه دانشگاه مخاطبان تأییدکننده‌ای برای خود بیابد و کوشش در جهت برآوردن تقاضاهایی که خود در میان شنوندگان برانگیخته بود، به نوبه خود، به بیگانگی هر چه بیشتر او از درخواست‌های دانشگاه انجامیده بود. زیمِل مانند همان بیگانه‌ای که خود تصویر روشن و زنده‌ای از آن به دست داده است، روابطش با دانشگاه، ترکیبی از دوری و نزدیکی بود.

گرچه او یکی از اعضای وابسته به دانشگاه بود، ولی دانشگاه او را از آن خود نمی‌دانست. زیمِل به خاطر این می‌توانست یک چنین نقش حاشیه‌ای و دشواری را برای خود نگه دارد که به تأیید و پشتیبانی شنوندگان غیر دانشگاهی‌اش دلگرم بود. در اینجا بد نیست یادآور شویم که زیمِل در دانشگاه به جز قدری نفوذ هیچ مریدی نداشت، حال آنکه در میان روشنفکران اهل ادب پیروان بسیاری برای خود گرد آورده بود.

او در سال ۱۹۱۸ در سن شصت سالگی دیده از جان فرو بست.

آثار و سبک نگارش زیمل

همانند آدرنو که رساله انتقادی کوچکی را به زیمل اختصاص داده است، زیمل یک متفکر ضد سیستمی است. همانطور که خودش می گوید: «به هیچ عنوان نمی پذیرد که گستره ی زندگی را در یک نظام قرینه سازی شده حبس کند». او نخواسته است یا در هر حال، موفق نشده است افکارش را در یک نظام واحد متبلور کند.

در آثارش، نه یک مفهوم کلیدی می توان یافت که همه ابعاد واقعیت را در تفسیری کلی بیان کند، نه اصل اولیه ای که جهان را یکپارچه توجیه کند، نه فلسفه تاریخی به سبک هگل یا مارکس که گذشته، حال و آینده را پوشش دهد. فیلسوف ما نظام (سیستم) ندارد. اما او یک روش، و در هر حال یک سبک شخصی دارد - یک صورت بندی کلی که به شکلی منظم در انواع و اقسام پدیده های عجیب و غریب حضور دارد - که به کمک آن می توان نوشته هایش را بازشناخت، سبکی که جوانان موسیقی متن هر یک از رساله هایش را همراهی می کند.

با یادآوری روح علمی، آن گونه که باشلار^۱ فیلسوف فرانسوی / شرح داده است، زیمل برای مطالعه یک پدیده کاملاً محدود و مشخص جدیت به خرج نمی دهد. مثلاً در جستار کوچکی درباره فرهنگ زنانه مشاهده می کنیم که با شور و شوق درباره موضوع های گوناگون، تقسیم کار، تمایلات جنسی زنان، ازدواج بورژوازی، احساس همدلی، رمان و ریاضات، یک ریز حرف می زند. با پریدن از موضوعی به موضوعی دیگر، او در صدد یافتن گوناگونی نظام مندی که اشیا را در میان خودشان مرتبط کند نیست، بلکه آنچه برایش مهم است، نفس گوناگونی است. حتی زمانی که به بررسی مسایل اساسی می پردازد، نتیجه اش نوشتن کلیات نیست بلکه گفتگو است.

زیمل شناخت های شهودی اش را به زور به موضوع هایی که تحلیل می کند، تحمیل نمی کند، بلکه شناخت هایش را از آن ها بیرون می کشد. چون فلسفه شخصی ندارد، خودش را در اشیا گم می کند تا شخصاً خودش را پیدا کند. به این دلیل است که به «جامعه شناس گشت و گذاری» شهرت دارد؛ زیمل مقدم بر هر چیز یک جستار نویس^۲ است. عرضه کننده فرضیه ها

1. Bachelard.G
2. essayist

(که می‌توان پنهانی از سر گرفت) است تا سازنده نظام‌های فکری، این کنجکاو چند ریختی، استعدادش را در موضوع‌های پراکنده خرج کرده است، تا حدی که اورتگای ای گاست^۱ او را از سر مزاج به "سنجایی که از فندقی به فندقی دیگر می‌جهد بدون آنکه آن را بجدود" تشبیه کرده است [واندنیرگ، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۵].

تأخیر در ارتقای رتبه دانشگاهی زیمل، به رقم معروفیت فراوانش در مقام مدرس و متفکری بر جسته، دو علت عمده داشت؛ نخستین علت این امر به اصل و نسب یهودی وی بر می‌گردد. زیمل را باید از قربانیان یهودی ستیزی در آلمان دانست. یهودی بودن در آلمان به ندرت امتیاز محسوب شده است. آلمان قرن نوزدهم نیز از این قاعده مستثنا نبود. فضای حاکم بر دانشگاه برلین نیز پروسوی بود و با توجه به نگرش پروسوی به امور، بعید به نظر می‌رسید ارتقای سریع شغلی و تشویق رسمی استادان یهودی صورت گیرد. در گزارشی که در همین ایام برای وزیر آموزش آلمان تهیه شد، زیمل را یک "بنی اسرائیلی تمام عیار، هم از جهت قیافه ظاهری، هم از جهت رفتار، و هم در شیوه تفکر" توصیف کردند.

علت دوم تأخیر در ارتقای رتبه دانشگاهی زیمل، ماهیت آثارش بود. با آن که کلاس‌های درس وی مخاطبان مشتاق بسیاری در میان دانشجویان و نخبگانی فرهنگی آلمان داشت، اما ایده‌ها و آثار وی مورد اقبال اساتید ارشد آلمان قرار نگرفت که موضوعات ثقیل و پانوشته‌های متعدد را ترجیح می‌دادند. آنان معتقد بودند که زیمل به موضوعات کم اهمیت و احمقانه نظیر مد، اجتماعی بودن و زندگی روزمره اهمیت زیادی می‌دهد. آن‌ها، به ویژه، از سبک نگارش وی که بذله‌گویانه، طعنه آمیز و حکیمانه و در برگیرنده نقل قول از سایرین بدون ذکر نام افراد بود، خوش شان نمی‌آمد. او به مثابه یک "مجری برنامه‌های سرگرم کننده دانشگاهی" شهرت یافته بود. به علاوه، انتقادات اساتید دانشگاه از این واقعیت ناشی می‌شد که زیمل بسیاری از مقالات خود را در روزنامه‌ها و مجلات به چاپ می‌رساند و این یعنی مخاطب عام را در نظر داشتن همکاران دانشگاهی او را دارای هوشی "مخرب" می‌دانستند تا "سازنده". در نتیجه، با آن که او محبوبیت بسیاری در بین دانشجویان و سایر اعضای جامعه داشت، ظاهراً همکاران

دانشگاهی اش کمی از وی ناخرسند بودند و حتی به او حسادت می کردند [دیلینی، ۱۳۷۸، ۱۶۹-۱۶۸].

جامعه شناسی خانواده

در مقاله‌ای از زیمیل با عنوان جامعه شناسی خانواده^۱ که توسط فرهاد گوشبر و حشمت السادات معینی فر از انگلیسی به فارسی برگردانده شده است می توان نکات جالبی را درباره دیدگاه زیمیل درباره جامعه شناسی خانواده یافت. در بخشی از این مقاله زیمیل در توضیح اشکال مختلف ایجاد پیوند زناشویی می نویسد:

در کنار این اشکال، برخی از انواع مختلط را نیز می توان یافت از قبیل: ازدواج سه چهارمی که در یک قبیله عربی دیده شده است. در این جا به هنگام شروع به ازدواج، دختر پیمان می بندد که برای تعداد مشخصی از روزهای هفته به شوهر خود وفادار باشد. یک مسافر متعجبانه توصیف می کرد که چگونه در موردی هدایای داماد برای ازدواج توسط پدر و مادر دختر بررسی شده و آن قدر ناچیز تصور می شد که بیشتر از دو روز وفاداری زن در هفته قابل قبول نبود. تا این که سرانجام بعد از چانه زدن های مادر عروس این جمله را بیان می کرد که "دختر من دوشنبه ها، سه شنبه ها، پنج شنبه ها و جمعه ها به تو وفادار خواهد بود!". ازدواج موقت مسلمانان سفید پوست نوع دیگری از ازدواج را به همراه دارد. این ازدواج ها که به شرایط از پیش تعیین شده بستگی دارد، قانونی بوده و معمولاً توسط روحانیون این وصلت انجام می گیرد و فقط برای مدت از پیش توافق شده به طول می انجامد - از یک ساعت تا ۹۹ سال، بچه های حاصل از این ازدواج قانونی شناخته شده و همان مشروعیت بچه های حاصل از ازدواج دائمی را دارند [زیمیل، ۱۳۸۴].

در قسمت دیگری از مقاله، زیمیل اشاره می کند:

ابتدا، تک همسری احتمالاً از تسلط دموکراتیک پدیدار شده است و در واقع طبیعت و ذات جمع کثیری از مردان با داشتن یک همسر متناسب است، زیرا بیشتر از یک زن برای هر

1- Georg simmel, "on the sociology of the family, culture & society, 1998, vol, 15(3-4):283-293. .

مرد قابل دسترس نبوده است. در جایی که چند همسری قانوناً مجاز بوده است، درخواستیم یافت که از حقوق ویژه شاهدگان ثروتمند یا گروه‌های ویژه‌ای بوده است، تا آنجایی که توده‌ها نیز در مقابل فرمانروایان حق و حقوقی می‌گرفتند که نه فقط شامل حق سیاسی بود، بلکه حقوق اخلاقی را نیز در بر می‌گرفت. آنان هنجارهای زندگی را درون قوانین اجتماعی جستجو می‌کردند. به طوری که شامل آنهایی که قبلاً مستثنی بودند نیز بشود. تک همسری در بسیاری از نژادها به عنوان نیروی محدود خارجی در نظر گرفته می‌شد که قادر بود، به یک قانون اخلاقی درونی در همه سطوح اجتماعی مبدل شود [همان، ۱۳۸۴].

زیمیل در پایان مقاله‌اش می‌نویسد:

کلیسا هیچ‌گاه از درخواست سخت‌ترین فداکاری‌ها و قربانی‌ها برای عشق به خداوند، شرمگین نبود، زیرا به خوبی آگاه بود که هر چه قربانی بزرگ تری برای یک اصل هدیه کنیم، نسبت به آن تعهد ثابت‌تر و صمیمانه‌تری خواهیم داشت. بنابراین از نظر روانشناسی احتمال دارد، که خرید زنان، همان‌طور که از یک طرف، شخصیت زنان را پایین آورد، از طرف دیگر، شخصیت آن‌ها را در نظر شوهر بالا برده است [همان، ۱۳۸۴].

این ویژگی روانشناسی شاید به طور کامل از خانواده‌مدرن امروزی حذف نشده است. موقعیت نسبتاً خوب یک زن با فداکاری مادی شوهر که به عنوان وظیفه‌ای که او جهت حمایت از همسرش انجام می‌دهد، مرتبط است و بسیار با اهمیت‌تر از شیربها برای زنان در جوامع اولیه محسوب می‌شود. اما به دلیل این واقعیت که این فداکاری مادی در کل زندگی توزیع شده است و به ویژه این که به طور مستقیم به سود خود زن است و نه خانواده او، مرحله انتقالی نسبت به مرحله‌ای در نظر گرفته می‌شد که شیربها به عروس به عنوان یک جهیزیه پرداخت می‌شد. پس دقیقاً آن جنبه‌هایی از فداکاری حفظ می‌شد که تمایل به بالا بردن ارزش آن چیزی داشت که کسب شده بود. فداکاری برای بدست آوردن یک زن، که در اصل ظلم و بهره‌کشی از او را افزایش می‌داد و شخصیت او را تا حد یک شیء پایین می‌آورد، به این طریق حاوی یک ویژگی روان‌شناسی بود که شکل‌گیری آن مستقیم به ارزشیابی مجدد موقعیت او منجر شد.

همانطور که در مقاله مشاهده می شود هیچ گونه منبع یا استنادی دیده نمی شود و انبوهی از مدارک تاریخی حول یک محور خاص که در اینجا همان جامعه شناسی خانواده بود به خواننده عرضه می گردد. زیمل در لابلای استناداتش تحلیل خود را نیز می آورد و خواننده گاهی متوجه نمی شود که آن بخشی از استنادات است یا تحلیل نویسنده!

گروه دونفره و گروه سه نفره

گروه دونفره گئورگ زیمل الگویی در جامعه شناسی برای تبیین آغاز ارتباط با جامعه بود. اگر گروه دو نفره را مانند یک خیابان دو طرفه بدانیم آنگاه "روابط اجتماعی مجازی"^۱ مثل یک خیابان یک طرفه است. مکالمات روی صحنه بازیگر برای انبوه مخاطبانش اکنون به هورا کشیدن های مخاطبان برای ستاره روی صحنه یا پرده نمایش تبدیل شده است. برای ساخت یک نظریه برای آینده ما باید به گذشته برگردیم. کار گئورگ زیمل بر روی انزوا^۲ و کار چارلز هورتون کولی درباره پرستش قهرمان^۳ ما را به سمت تعاریف جدید از "از جوامع آتی مبتنی بر فناوری" رهنمون خواهد ساخت. زیمل می دانست که روابط اولیه^۴ که به گروه های دو نفره اولین روابط اجتماعی هستند شکل می دهند و آن ها روابط افراد منزوی در یک جامعه هستند. انزوا و آزادی باعث شکل گرفتن گروه دو نفره می شود. زیمل نوشت:

انزوا تنها به غیاب از جامعه اشاره ندارد بلکه انزوا شامل هر چیز تصور شده ای می شود که بعداً از جامعه طرد شده است [cavin,2006].

گروه یک نفری^۵ متفاوت از گروه دونفری^۶ و این نیز متفاوت از گروه سه نفری^۷ است، صرفاً به این سبب که افزودن یک عضو، پیکربندی جامعه شناختی گروه را تغییر می دهد. هر چند که گروه دو نفری صورت ابتدایی کنش متقابل میان اشخاص است، زیمل مونااد یعنی فرد

1. Imaginary social Relations
2. Isolation
3. Hero worship
4. Antecedent relationship
5. monad
6. dyad
7. triad

تنهای فرو رفته در خودش را صورتی از جامعه زیستی می‌داند. پدیده وارد کنش متقابل نشدن با دیگران معنای جامعه شناختی دارد. فردی که خودش را از محیط اجتماعی پیرامونش جدا می‌کند، یا از آن طرد می‌شود، مثل فرد بیگانه در کشوری که به زبان آنان حرف نمی‌زند، با خودش گروهی تشکیل می‌دهد که صفات ممیزه اش از نداشتن کنش متقابل ناشی می‌شود. جامعه، حتی در غیبتش هم در وجدان فرد حاضر است. «به عنوان بازتاب روابط گذشته یا پیش بینی آینده، چون حسرت ایام گذشته یا با رویگردانی داوطلبانه از آن».

پس از گروه یک نفری، به گروه دو عضوی می‌پردازد که زوج (زن و شوهر بدون فرزند) نمونه نوعی (تپیک) آن است. به عنوان صورت جامعه زیستی، گروه دو عضوی با تعداد ساده عناصر شریک تعیین می‌شود نه با خصوصیات یا انگیزه‌های اعضای گروه، به علاوه گروه دو عضوی ممکن است از دو واحد جمعی که توانایی تصمیم‌گیری فردی را دارند، مثل ائتلاف دو حزب سیاسی تشکیل شود. از لحاظ کیفی، گروه دو عضوی از همه گروه‌های دیگر متفاوت است. از این جهت که هر یک از مشارکت‌دارندگان فقط با دیگری سرو کار دارد و نه با یک واحد جمعی «گروه دو عضوی به عنوان یک عضو، گروه را منحل می‌کند» چون گروه دو عضوی ویژگی‌های تشکیلات فرافردی کم و بیش مستقل از هر یک از افراد را ندارد، هر یک از آنها برای بقای گروه مسئولیت مشترک دارند و هیچ کس نمی‌تواند با واگذاری مسئولیتش به دیگری، با تشکیل دادن ائتلاف علیه دیگری، یا پنهان شدن پشت گروه، از مسئولیتش شانه خالی کند.

با ورود شخص ثالثی در گروه دو عضوی، همه این ویژگی‌ها و این پیکربندی جامعه شناختی‌اش به کلی تغییر می‌کند. درست مثل کارکرد درها و پل‌ها، شخص ثالث هم کارکرد مضاعفی دارد، «هم وصل می‌کند، هم جدا می‌سازد». به محض آن که روابط غیر مستقیم میان الف و ب با واسطه‌گری ج به روابط مستقیم‌شان افزوده شود، این روابط مستقیم ممکن است تقویت یا تضعیف شوند. با این وصف، این روابط بیشتر اوقات صورت پیچیده‌ای پیدا می‌کنند، زیرا هر قدر هم که روابط در گروه سه عضوی همبسته و بی‌درز باشد، همیشه لحظه‌ای فرا می‌رسد که یکی از آنها احساس کند که از سوی دو تای دیگر طرد شده است. «هر رابطه‌ای عاطفی میان دو شخص، به صرف داشتن یک تماشاگر، ملتهب می‌شود». بدین سان تجزیه

احتمالی گروه سه عضوی به دو یا سه گروه دو عضوی تبیین می‌شود که قادر است ائتلاف‌های چندگانه و اتحادهای متغییر تشکیل داده و از گذر آن موازنه قدرت را به نفع یک اکثریت جانشین تغییر دهد [واندبرگ، ۱۳۸۶: ۷۳-۷۲].

مسأله زمان تاریخی

زیمل در اواخر عمرش مجدداً به مسائل فلسفی علاقمند می‌شود که این علاقه تعدادی مقاله با موضوعات میان دامنه را ایجاد می‌کند که از آن جمله می‌توان به «درباره سرشت فهم تاریخی»، «مسأله زمان تاریخی»، «مفاهیم مقوم (سازنده) تاریخ» و «درباره تاریخ فلسفه» اشاره کرد که خوشبختانه این مقالات با یک مقدمه مفصل از گای اکس^۱ توسط شهناز مسمی پرست به فارسی برگردانده شده است.

زیمل در مقدمه این مقاله اش می‌نویسد:

موضوع تاریخ به مثابه ساختاری نظری گذشته^۲ است. باید از حال و آینده هر دو متمایز شود. نتیجه می‌شود که زمان یک از مؤلفه‌های تعیین کننده در مفهوم تاریخ است. پرسش‌های زیر را در نظر بگیرید. رابطه میان زمان و مؤلفه‌های دیگر تاریخ چیست؟ به نظر می‌رسد که این دو پرسش هنوز به آن وضوحی که امکان دارد. پاسخی نیافته‌اند [زیمل، ۱۳۸۶: ۱۶۹].

زیمل زمان مند بودن تاریخ را از شروط اصلی آن می‌داند و با زبانی فلسفی این موضوع را این گونه توضیح می‌دهد:

نمونه تنها در صورتی تاریخی محسوب می‌شود که به لحاظ زمانی مشخص شود. با این همه، علاوه بر این نمونه تنها در صورتی تاریخی محسوب می‌شود که بخشی از مجموعه‌ای تفسیری را بر سازد. از آن جا که فهم، فقط و فقط تابعی از منطق درون بود تا زمان مند محتواهاست. نتیجه می‌شود که چنین مجموعه تفسیری‌ای می‌تواند در هر چارچوب زمانی‌ای واقع شود بدون آن که به فهم آن از هیچ لحاظ خللی وارد شود. تناقضی که در اینجا ظهور می‌کند با تأمل ذیل حل می‌شود. فهم تنها در صورتی کامل است که کل محتواهای واقعی را

1. Guy Oakes
2. The past .

در برگیرد. با این همه درون چنین مجموعه تفسیری کلی‌ای، هر مؤلفه‌ای تنها یک جایگاه دارد. و تحت چنین شرایطی، جابجایی‌های دلخواهی یا تخیلی دیگر مجاز نیستند. دلیلش این است که هر موضع متوالی از پیش به وسیله محتوای دیگری اشغال شده است، محتوایی که نمی‌تواند به هیچ جایگاه دیگری انتقال یابد. این نتیجه را می‌توان به نحو زیر بیان کرد: رویدادهای تاریخی است که، بر مبنای دلایل مطلقاً درون بود و عینی‌ای که به جایگاه زمانی‌اش کاملاً بی‌ربطند، بدون هیچ ابهامی درون چارچوب زمانی خاصی واقع شده باشد [زیمِل، ۱۳۸۶: ۱۷۶-۱۷۵].

این تعریف ظاهراً متناقض با اکثر تعاریف زیمِل از پدیده‌های دیگر هماهنگ است چون از دو مفهوم متضاد در یک فضای دیالکتیکی بهره‌جسته و به تعریف آن موضوع می‌پردازد؛ مثلاً در تعریف مد، او آن را آمیزه‌ای از تمایز و تقلید ارزیابی می‌کند.

او به رئالیسم تاریخی این ایراد را می‌گیرد که محتواهای فرآیند تاریخی را زیر پا می‌گذارد و به ایده آلیسم تاریخی هم این ایراد را می‌گیرد که پیوستگی تاریخ را زیر پا می‌گذارد و سپس این تناقضی را که از این دو مفهوم کشف کرده است به این صورت مرتفع می‌سازد.

منشأ و علت این مشکل در فضای میان زندگی به مثابه اثره تجربه و تغییر شکل زندگی‌ای است که آن را تاریخ می‌نامیم. در پاسخ به این مسأله من می‌خواهم فرضیه زیر را با جسارت اظهار کنم. اگر چه فاصله میان زندگی و تاریخ ممکن است یک دوگانگی غایی شناخت شناسانه باقی بماند، آن [فاصله] یک اصل موضوعه غایی متافیزیکی نیست. دلیلش آن است که، در تحلیل نهایی، تاریخ، بیانی و عمل زندگی نیز هست، دقیقاً همان زندگی‌ای که در ابتدا در کنار آن قرار دارد. در کنار زندگی قرار گرفتن یا تقابل با آن نیز فرمی از زندگی است. رئالیسم تاریخ بر محتوای زندگی‌اش استوار نمی‌شود که تاریخ آن را همانگونه که عملاً بوده است باز تولید می‌کند، بلکه در ملاحظه ذیل واقع می‌شود: منشأ دوگانگی اجتناب‌ناپذیر میان تاریخ و زندگی باید به نوعی انگیزشی و قانون خود زندگی یافت شود [زیمِل، ۱۳۸۶: ۱۱۹۰-۱۱۸۹].

پنهان کاری

یکی از گونه‌های اجتماعی که زیمیل آن را بررسی کرده است رازداری است. فرد رازدار با رازداری خود نزدیکی‌اش را با صاحب راز حفظ کرده و از منافع این کارش بهره مند می‌گردد.

راز، واقعیتی است که فرد یا افرادی دیگر پنهان نگه می‌دارند. این کار می‌تواند هم با شیوه‌ای مثبت انجام شود و هم با شیوه‌ای منفی. از نظر زیمیل، پنهان کاری یکی از مهمترین دستاوردهای بشر است. پنهان کاری نشان دهنده گذار انسان از مرحله کودکی است که در آن، هر دریافتی بلافاصله بیان می‌شود و هر تعهدی در معرض دید همگان قرار دارد. از مبین امکان وجود جهانی در کنار جهان آشکار است؛ جهانی پنهان که تأثیراتی تعیین کننده بر جهان آشکار دارد.

برای آن که افراد بتوانند با یکدیگر به کنش متقابل پردازند، این واقعیت وجود دارد که لازم است آنان درباره یکدیگر، حداقل اطلاعات کمی داشته باشند. این موضوع در کنش متقابل با دوستان، خانواده، همکاران و افرادی که با آنان نسبتی نداریم، صدق پیدا می‌کند. ما در راز مدت می‌کوشیم برخی افراد را بهتر بشناسیم. اما شناخت ما از آنان هیچ گاه کامل نمی‌شود. با این حال، این اطلاعات محدود به نوعی برداشتی کلی از سایر افراد را در ذهن افراد از یکدیگر (پنداشت‌ها) می‌دید؛ تصویرهایی که مبتنی هستند بر روابط متقابل برقرار شده بین آنان. در همه جنبه‌های زندگی، آنچه که درباره دیگران درمی‌یابی، نه فقط حقایق محض، بلکه تشخیص‌هایی نیمه درست، آمیخته‌ای از حقیقت و کذب، یا حتی تشخیص‌هایی یک سره کاذب نیز هستند.

واقعیت این است که حتی اگر فردی همه جنبه‌های زندگی شخصی خود را در معرض دید قرار دهد، منتقل کردن این حجم عظیم از اطلاعات به دیگران غیر ممکن خواهد بود. در مواقعی ممکن است افراد بخواهند بخشی خاص از زندگی خود را پوشیده نگه دارند و عمده‌اً اطلاعاتی را پنهان کنند. پنهان کردن عمدی اطلاعات، وقتی نیت افشاگری وجود داشته باشد، شدت بیشتری می‌یابد. در مواقعی ممکن است فرد اطلاعاتی را که پوشیده نگه داشته است یا افرادی معتمد در میان گذارد، در این صورت، اطلاعاتی به آنان می‌دهد که سایرین فاقد آن

هستند. «وجود پنهان کاری بین دو نفر یا دو گروه، و اندازه آن، مسأله‌ای است که تمام ارتباط آنان را تعریف می‌کند». حتی در مواردی که یکی از طرفین از وجود یک راز بی اطلاع است، رفتار طرفی که آن را مخفی نگه داشته است و متعاقباً، کل رابطه آنان تغییر می‌کند. در واقع، راز تنش را به وجود می‌آورد که به محض افشای آن، از میان می‌رود. راز را احتمال و وسوسه خیانت احاطه می‌کند خطر بیرونی مبنی بر پی بردن دیگران به راز، با خطر دورنی بر لو دادن خود در آمیخته است. استفاده از مفهوم هندسه اجتماعی در مورد پنهان کاری آسان است. در مورد عنصر فاصله، از افراد غریبه انتظار داریم اطلاعاتی را از ما پنهان نگه دارند، اما اگر دوستی صمیمی با ما چنین کند احساسات ما جریحه دار می‌شود و رنجیده خاطر می‌شویم. از همین رو، دروغ‌گویی افرادی که از ما دورترند، راحت‌تر برایمان پذیرفتنی است. دروغ یک عاشق به معشوق، خود خرد کننده تر است تا دروغ یک هنر پیشه یا یک سیاستمدار.

پنهان کاری با تعداد افراد گروه نیز رابطه دارد. در گروه‌های کوچک به علت نزدیکی افراد به یکدیگر حفظ رازها دشوارتر است تا در گروه‌های بزرگ تر. در گروه‌های بزرگ تر، تعداد رازها بیشتر می‌شود و به دلیل خصیصه‌های گوناگون اعضای گروه، نیاز بیش تری به آن‌ها وجود دارد [دیلینی، ۱۳۷۸: ۱۸۴-۱۸۳].

درباره تاریخ فلسفه

این سخنرانی زیمِل که آن را برای مراسم افتتاحیه آماده کرده بود مربوط به سال‌های آخر عمر او می‌شود زمانی که علاقه او به فلسفه دوباره افزایش یافته بود. در این مقاله او با حداقل استناد به نام افراد تلاش می‌کند رابطه فلسفه و تاریخ، و علم و فلسفه، و مسائل پیرامون آن‌ها را توضیح دهد. او «از مد افتادگی» نظریه‌های علمی و نظریات را منوط به این می‌داند که نادرستی آن‌ها شناخته شود و سپس برای تمیز قائل شدن بین نظریات علمی و نظریات فلسفی می‌گوید: «در فلسفه، معیار قطعی فلسفی حقیقت ایجاب می‌کند که نظریه‌های فلسفی گذشته نتواند به همان نحوی رد شوند یا استعلا یابند که نظریه زمین مرکز به وسیله نظریه خورشید مرکز رد شد یا استعلا یافت» [زیمِل، ۱۳۸۶: ۲۵۷].

او در ادامه، کار فیلسوف را به کار هنرمند تشبیه می‌کند که اگر به آثار خود او که چگونه فلسفه و مسائل زیبا شناختی را به هم وصل کرده است توجه کنیم، از این مشابهت تعجب نخواهیم کرد. او می‌گوید: «اگر اثر هنری، پاره‌ای از کیهان مشاهده شده از چشم انداز شخصیتی خاص است، آن گاه فلسفه، کیهان مشاهده شده به مثابه کل از چشم انداز شخصیتی خاص است. فلسفه، مانند دورنما، وضعیت روان^۱ است.

زیمل شخصیت فیلسوف و فرآورده‌های فکری او را به هم مرتبط می‌داند و احتمالاً این موضوع در مورد خود او نیز صدق می‌کند چون زندگی او و کارنامه فعالیت‌های دانشگاهی او و سبک نگارشش هم تا حد زیادی به محتوای آثارش شبیه است. او در ادامه می‌گوید: «فرض کنید که ما ژرف‌ترین ویژگی‌های شخصیت فیلسوف را از دستاوردهای فلسفی او استنتاج کنیم. و فرض کنید که دستاوردهای فلسفی او را نیز به مثابه پیامد این ویژگی‌های شخصیت او تفسیر کنیم. و فرض کنید که دستاوردهای فلسفی او را نیز به مثابه پیامد این ویژگی‌های شخصیت او تفسیر کنیم. این نوع برهان ممکن است دوری به نظر رسد. با این همه یکی از آن اشکال دوری منطقی است که برای اندیشه ما ضروری است. این [برهان] فقط نشان‌دهنده همگنی کلی پدیده‌ای است که آن را بیان می‌کند: «هریک از عناصری را که این پدیده به آن‌ها تجزیه و تحلیل می‌شود فقط با توجه به کل عناصر دیگر می‌توان درک کرد. شخصیتی که در این جا مورد نظر است منحصرأ شخصی است که در این اثر نمایان می‌شود، مؤلف این ایده‌ها. ما فیلسوف را تا آنجا می‌فهمیم که فلسفه‌اش را».

در این دست نوشته تلاش شد تا نکاتی هر چند مجمل درباره زندگی و آثار گئورگ زیمل ارایه گردد.

واینشاین‌ها و نیز دیگران، زیمل را به عنوان پرسه زن^۲، یا کسی که کار مشخصی را دنبال نمی‌کند، توصیف می‌کنند [ریترز، ۱۳۸۴: ۸۰۶].

استفاده از واژه پرسه‌زن برای زیمل نکات دقیقی را به همراه دارد. پرسه زنی مفهومی اساسی در درک برخی از مهم‌ترین پدیده‌های فرهنگی است. هر چند شکل اصیل این مفهوم

1. etatdame
2. flaneur

در سنتی فرانسوی قوام یافته است، اما در طول دو قرن گذشته ادبیات عظیمی را به خود اختصاص داده است [کاظمی و رضایی، ۱۳۸۶].

در مقاله‌ای که بخشی از آن در پاراگراف بالا آمد عباس کاظمی و محمد رضایی به پرسه زنی در ابعاد مختلفش در فرانسه و سایر نقاط جهان پرداخته‌اند و مفهوم پرسه زن را در بستر تاریخی‌ای که شکل گرفته است بررسی کرده‌اند. پرسه زن به شهر و جماعتش نیاز دارد، در عین حال این به معنی ذوب شدن او در شهر نیست، بلکه همواره فاصله خود را با شهر و جماعت حفظ می‌کند. برای پرسه زن تمام عیار و برای تماشاگر پراشتیاق، سکنی گرفتن در قلب جمعیت، درون فراز و فرود حرکت و در متن گریزنده و نامتناهی، لذتی بس عظیم دارد. دور از خانه بودن، اما همه جا خود را در خانه احساس کردن، دنیا را دیدن، در مرکز دنیا بودن، اما از جهان پنهان ماندن؛ این هاست اندکی از جزئی‌ترین لذات آن اشخاص مستقل پرشور بی‌طرف، که زبان از تعریف‌شان قاصر است. تماشاگر شاهزاده‌ای است که همه جا از ناشناس ماندن لذت می‌برد [بودلر، به نقل از کاظمی و رضایی، ۱۳۸۶].

همه چیز دست به دست هم داده بود- از یهودی تبار بودن، هوش سرشار، آخرین فرزند بودن، تمول مالی داشتن، فیلسوف بودن و هزاران عامل دیگر- تا زیمیل با این سبک، مطالب خود را ارایه کند. تأثیر عمیقی که زیمیل در جامعه شناسی آمریکا گذاشت کاملاً آشکار است و بنیان‌گذاران مکتب شیکاگو از مطالب او بسیار بهره برده‌اند.

خوشه چین اصطلاح دیگری است که برای توصیف زیمیل به کار برده می‌شود. یک خوشه چین نوعی روشن فکر همه فن حریف است که کارش را با هر چیزی که در دسترس باشد انجام می‌دهد. تکه‌های گوناگونی از جهان اجتماعی یا به تعبیر زیمیلی، «تکه‌پاره‌هایی از فرهنگ عینی» در دسترس زیمیل قرار داشتند. زیمیل خوشه چین همه گونه مفاهیمی را که می‌تواند بیابد، برای پرتو افکندن به جهان اجتماعی به هم وصل می‌کند [ریترز، ۱۳۸۴: ۸۰۷].

زیمیل در همان دانشگاهی دکترای فلسفه گرفته بود که پیش از آن مارکس از آن جا فارغ‌التحصیل شده بود. مارکس ایده آلیسم و دیالیتیک هگل را به اقتصاد سیاسی پیوند داد و نظریه کلان خود را پرورش داد و زیمیل نیز ایده آلیسم و دیالیتیک هگل را به زندگی روزمره در قالب یک نظریه خرد پیوند زد. او حتی از قاب عکس نیز نمی‌گذرد و به تحلیل آن

می‌پردازد و اشاره می‌کند «قاب هرگز نباید با پیکربندی‌اش شکاف یا پلی عرضه کند که از آن جا دنیا بتواند به تابلو بازگردد یا تابلو به دنیای خارج وارد شود» [زیمل، ۱۳۸۶: ۷۲]. اگر آثار او را به یک اثر هنری تشبیه کنیم آنگاه احتمالاً می‌توان تصور کرد که زیمل قاب عکس مناسبی برای آن‌ها تدارک دیده است که کار آن حل تناقض است که اثرش را در عین اینکه مستقل و زائیده ذهن خود نگه می‌دارد، همزمان تبیین‌کننده واقیعت‌های پیرامون او نیز باشد.

جامعه‌شناسی صوری^۱ او هرچند هیچ‌گاه مقبولیت عام نیافت اما احتمالاً به طور مستقیم در مکاتب جامعه‌شناسی تأثیر گذاشته است و تأکید بر تفکیک صورت و محتوا را در تحلیل‌های اجتماعی باید متأثر از او و مفاهیم مشتقات^۲ و بازمانده^۳ پاره تو^۴ دانست. به هر روی، جامعه‌شناسی باید با توجه به رسالت اصلی خود که همانا بررسی علمی زندگی اجتماعی انسان‌هاست تلاش کند که به هست‌ها پردازد و نه به بایدها و در این راه با نیم‌نگاهی به پیشینیان گام‌هایی هرچه استوارتر در جهت گشایش افق‌های جدید علم بردارد.

منابع

۱. دیلینی، تیم. (۱۳۸۸). نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه بهرننگ صدیقی و وحید طلوعی. تهران؛ نشر نی، چاپ دوم.
۲. ریتز، جرج. (۱۳۸۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی. چاپ دهم.
۳. زیمل، گئورگ. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی خانواده. ترجمه فرهاد گوشبر، حشمت السادات معینی فر، پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۳، ۲۰۸-۱۹۵.
۴. زیمل، گئورگ. (۱۳۸۶). مقالاتی درباره تفسیر در علم اجتماعی. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. فریزی، دیوید. (۱۳۸۶). گئورگ زیمل. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: ققنوس.

۶. کاظمی، عباس، رضایی، محمد. (۱۳۸۶). دیالکتیک تمایز و تمایز زدایی: پرسه‌زنی و زندگی گروه‌های فرودست شهری در مراکز خرید تهران. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره اول، صص ۱-۲۴.
۷. کوزر، لیوئس. (۱۳۸۳). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی. چاپ یازدهم.
۸. واندنبرگ، فردریک. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی جورج زیمیل. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: توتیا.
9. Cavin, s(2006). Imaginary social Relation. Futures, 38, 875-885.
10. Wolff, k.(1950).The sociology of Georg simmel, Free press, Glencoe.

Archive of SID